

## دغدغه جهانی شدن

رامپور صدر نبوی

### چکیده

امروزه با لفظ جهانی شدن مفاهیمی چون وحدت اقتصاد و جوامع ملل، اختلاط تمدنها، مبارزه طرفداران ارزشهای گذشته، ادغام شرکتهای تولید و تجاری و بانکها در همدیگر، تغییر سیاستهای گمرکی، افزایش روابط بازرگانی، گسترش روابط فرهنگی و دیپلماسی و دغدغه‌های کشورهای در حال توسعه که ناشی از جریان جهانی شدن است به ذهن متبادر می‌شود. جهانی شدن زمانی به حال یک کشور مفید خواهد افتاد که آن کشور شرایط لازم را جهت ورود به جریان جهانی شدن داشته باشد. مراحل منطقه‌ای شدن و بین‌المللی شدن بنگاهها دو مرحله مهم‌اند که آمادگیهای لازم را برای گام نهادن یک بنگاه به عرصه جهانی فراهم می‌سازند. انقلاب دیجیتال علاوه بر اینکه تعداد زیادی از نیروهای کم‌تخصص را زائد و فقیر کرده، موجب افزایش ناگهانی تقاضای نیروهای متخصص با مزدهای بالا و تشدید اختلافات طبقاتی شد. برخلاف نظر کسانی که معتقدند اکثر مشکلاتی که برای ملتها به وجود می‌آید نتیجه واقع شدن کشورهای آن دولتها در مسیر جهانی شدن است، جمعی از دانشمندان معتقدند که جهانی شدن علت‌العلل نابرابریها و مقروض شدن کشورهای در حال توسعه نیست، بلکه این روند عقلانی شدن جریان تولید و تحولات سریع فنی و استفاده از ماشین‌آلات تولیدی هوشمند است که این همه مشکلات و مصائب را برای کشورهای در حال رشد به وجود آورده است.

**کلید واژه‌ها:** جهانی شدن، بین‌المللی شدن، منطقه‌ای شدن، محلی شدن، قیچی در آمد، انقلاب دیجیتال.

### طرح مسئله

امروزه جهانی شدن در تمام کشورهایی که هنوز فاصله زیادی تا ورود به جریان جهانی شدن در پیش دارند، به شکل یک مسئله فوق العاده مهم مطرح است. در حالی که مسئله جهانی شدن برای کشورهای صنعتی شکل خاص خود را دارد. برای کشورهای در حال رشد وضعیت حادثی پیدا کرده است. چون به هر صورت اگر کشوری به هر علت قادر به پیوستن کامل به جریان جهانی شدن نشده باشد، شاهد آثار اجتناب ناپذیر آن بر شئون اقتصادی - تجاری و اجتماعی و فرهنگی مردم خویش می باشد. ورود به جریان جهانی شدن در اکثر کشورهای در حال رشد همراه با فروپاشی بسیاری از صنایع و بنیادهای اقتصادی است. در ماندن از بازار اقتصاد جهانی را چند سالی می توان ادامه داد، اما نه برای همیشه. به همین سبب اندیشیدن به راه حلی که در آن منافع نسبی یک کشور محفوظ و برقراری روابط مطلوب بین المللی ممکن باشد، موضوع اصلی تفکر مسؤولان کشورهای در حال رشد است.

### اهمیت و ضرورت موضوع

برای همه کشورهایی که به گونه ای روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با سایر کشورها دارند، شناخت دقیق پدیده جهانی شدن در ابعاد گوناگونش یک ضرورت انکارناپذیر است. چون در عصر حاضر تنظیم سیاست پولی، مالی، سیاست تجاری، اجتماعی و فرهنگی بدون در نظر گرفتن روابط بین المللی با سایر کشورها غیر قابل تصور است. به همین دلیل پی بردن به رمز و رازهای پدیده جهانی شدن که تقریباً از صد سال پیش به شکل خفیف و از دهه هشتاد به شکل قوی تر بروز کرده است، از اهمیت بالایی برخوردار می باشد. اهمیت این موضوع به قدری است که برنامه گذاران در سطوح مختلف نیاز به شناخت دقیق سیاست های سایر کشورها را دارند.

### اهداف تحقیق

هدف مقدماتی تحقیق ضمن بیان روند جهانی شدن، مشخص ساختن تفاوت هایی است که بین محلی شدن، منطقه ای شدن، بین المللی شدن و جهانی شدن وجود دارد. علاوه بر این سعی محقق بر این است که علت العلل

نابرابریها و مقروض شدن کشورهای در حال توسعه را روند عقلانی شدن، جریان تولید و تحولات سریع فنی و استفاده از ماشین آلات تولیدی فوق العاده پیشرفته معرفی کند.

شاید اگر دو قرن پیش کسی اصطلاح «جهانی شدن» را به کار می برد، مخاطب خود را دچار ابهام و سردرگمی در تعبیر واژه مذکور می ساخت. ولی امروزه به محض اینکه واژه جهانی شدن را در نوشته ها و محاورات مورد استفاده قرار می دهیم، خواننده و شنونده برخوردار از حدّ متوسط سواد و اطلاعات بلافاصله به وحدت اقتصاد و جوامع ملل، اختلاط تمدنها، مبارزه طرفداران ارزش های گذشته و سنت های آباء و اجدادی با متجددین هوادار بی چون و چرای جهانی شدن، ادغام شرکتهای تولیدی و تجاری و بانکها در یکدیگر، تغییر سیاستهای گمرکی، افزایش روابط بازرگانی، گسترش روابط فرهنگی و دیپلماسی می اندیشد (پترشیمانی و مان فرد زینرت، ۱۹۹۷).

در همین راستا مفاهیمی چون «روابط مالی جدید براساس تعاملات آزاد مالی»، تغییر شرایط امکان تولید براساس سودآوری فارغ از باورهای ارزشی، تعصبات قومی، نژادی و ملی، تغییر استانداردهای تولیدات، تجدیدنظر در مقررات زیست محیطی، تجدیدنظر در سیاستهای مربوط به کمکهای بلاعوض و بدهیهای کشورهای در حال توسعه، تحولات سریع در مبادلات فرهنگی، تغییرات مهم در قوانین و مقررات سرمایه گذاری خارجی، نظریات جدید در خصوص عهدنامه های منطقه ای ... و حتی شعارهایی که مخالفین جهانی شدن (ویرتشافت و خه، ۲۰۰۱، ۲۵/۱)<sup>(۱)</sup> در معارضه با برگزاری کنفرانسهای مربوط به سازمان تجارت جهانی و جهانی شدن بکار می برند، به ذهن متبادر می شود (کوخ، ۲۰۰۰).

همزمان با این افکار، به یاد دغدغه های کشورهای در حال توسعه که خود را در مسیر حرکت جریان جهانی شدن مجبور به اتخاذ سیاستهای معقول برای تطبیق بهینه با جبر جهانی شدن می بینند می افتمیم (همان جا). همراه با جریان جهانی شدن که خود سه مفهوم دیگر یعنی «بین المللی شدن»، «منطقه ای

۱. Internationalisierung

۲. regionalisierung

۳. lokalisierung

۴. Fayerweather

۵. Schmidt

۶. Pausenberger

۷. Bariet

۸. Duelfer

۹. Macharzina

۱۰. Perltz

شدن»<sup>۲</sup> و «محلّی شدن»<sup>۳</sup> را نیز در ذهن متبادر می‌سازد، فایروتر<sup>۴</sup> (۱۹۸۹) شمیت<sup>۵</sup> (۱۹۸۱) و پاوزنبرگ<sup>۶</sup> (۱۹۹۴)، بارلت<sup>۷</sup> (بارلت و گوشال، ۱۹۹۵) دولفر<sup>۸</sup> (۱۹۹۱) ماخارتسینا<sup>۹</sup> (۱۹۸۷) و پرلیتس<sup>۱۰</sup> (۱۹۹۵) شاخصهایی را برای بین‌المللی شدن یک کشور معرفی کرده‌اند که اهم آنها بدین شرح است: سطح تولید و فروش در خارج از کشور، تعداد کارگران یک بنگاه در خارج از کشور، تعداد بنگاههای خواهر، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم در خارج از کشور، سهم تجارت خارجی و روابط و تعهدات مالی یک کشور با سایر کشورها و مؤسسات مالی و پولی بین‌المللی.

پرلیتس ضمن اشاره به شرایط لازم و کافی برای ورود یک بنگاه به سطح جهانی به اهمیت آمادگی فرهنگی یک بنگاه در رابطه با بین‌المللی شدن اشاره دارد، و نمونه‌هایی را از رفتار شرکت‌های بین‌المللی در برخورد با مسائل محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ذکر می‌کند که به عقیده خود او از مشخصه‌های مهم بین‌المللی شدن یک بنگاه است. در همین رابطه سیمون از آمادگی روانی برای مشارکت ذهنی و مادی بنگاهها در تعاملات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نام می‌برد. سیمون خاطر نشان می‌سازد که یک بنگاه زمانی بین‌المللی شده است که علاوه بر تحقق تمام شرایط جهانی شدن اقتصادی و اجتماعی، خارجیان طرف تعامل خود را به عنوان حاملین یک سیستم فرهنگی تحمّل کرده و واقعاً برای آنها ارزش و احترام حقیقی قائل شود (سیمون، ۱۹۹۶).

به نظر پرلیتس و کُخ<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) بین‌المللی شدن یک بنگاه می‌تواند به حدّ و حدودی گسترش یابد که جنبه جهانی شدن را نیز در خود به وجود آورد. یعنی ضمن تحقق بین‌المللی شدن مجموعه فعالیت‌های مالی و تجاری و تولیدی، سنخ تعاملات او در زمینه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز جهانی بوده و به تعبیری دیگر از قید و بندهای محلی و منطقه‌ای رها شده باشد.

منطقه‌ای شدن دلالت بر پیوستن اجتماعی، فرهنگی، تجاری، تولیدی و مالی کشورهای یک منطقه به یکدیگر دارد که نمونه بارز اروپایی آن بازار مشترک اروپای قدیم و اتحادیه اروپای امروز است. به نظر کُخ منطقه‌ای شدن می‌تواند زمینه‌ساز جهانی شدن گردد.

محلی شدن زمانی صورت می‌پذیرد که بنگاههای کشور امکانات نسبتاً وسیع و نامحدودی در زمینه اعمال سیاستهای محلی به دست آورند، محلی بیاندیشند و برنامه‌ریزی کنند و محلی عمل نمایند؛ به عبارت دیگر بتوانند بنا به میل خود و فارغ از قواعد و مقررات دست و پاگیری که از سوی مراکز و نهادهای منطقه‌ای و جهانی خلق شده‌است، فرصتهای لازم را برای مشارکت ساکنین محلی در جریان‌های مالی تجاری و تولیدی بنگاه به وجود آورند و به نحو بهینه‌ای آنها را مورد استفاده قرار دهند. قاعدتاً محلی شدن با افزایش تمرکززدایی همراه بوده و اکثراً سبب می‌شود تا تصمیمات مهم مالی، تجاری، تولیدی و پرسنلی در محل اتخاذ شود.

بی‌تردید مراحل منطقه‌ای شدن و بین‌المللی شدن بنگاهها دو مرحله مهم‌اند که آمادگی‌های لازم را برای گام نهادن یک بنگاه به عرصه جهانی فراهم می‌سازند. یعنی هرچه بیشتر بنگاهها در سطح منطقه‌ای به یکدیگر پیوند خورند و یا در یکدیگر ادغام شوند، اختلاط فرهنگی و اجتماعی مردم بیشتر شده و آمادگی بیشتری برای حرکت به سوی بین‌المللی شدن و سپس جهانی شدن در آنها به وجود می‌آید. در سطح بنگاههای بین‌المللی است که شرایط برای برقراری روابط فرهنگی اجتماعی و بین‌المللی فراهم شده و مدیران و مجریان مستعد به رهایی از قید و بندهای محلی، ملی و منطقه‌ای می‌شوند. پس از به وجود آمدن چنین شرایطی حرکت همه جانبه بنگاهها و ملل سهم در این حرکت به سوی جهانی شدن (که سابقه نسبتاً طولانی در تاریخ بشریت دارد)<sup>(۳)</sup> ممکن می‌شود. گروهی از متفکرین، جهانی شدن را ادامه حیات لیبرالیسم و سرمایه‌داری دانسته و گروهی دیگر آن را نتیجه فن‌آوری جدید و استفاده بهینه از ماشین‌های هوشمند و اطلاعات در جریان تولید و تجارت معرفی می‌کنند. مرور کوتاه تاریخ لیبرالیسم مشخص می‌کند که لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی فرصت‌طلایی برای پیروزی کامل به دست آورد، ولی قادر به استفاده بهینه از این فرصت بزرگ نشد و در دهه سوم قرن بیستم و پس از بروز بحران اقتصادی جهانی (با همه نتایج و حاشناکش برای ملل جهان آزاد آن زمان)، جذب و ارزش سابق خود را از دست داد. زمانی که جان مینارد کیز با تکیه بر تجارب بحران بزرگ دولتها را دعوت به دخالت هر چه بیشتر در بخش خصوصی و برنامه‌گذاری مالی و پولی نمود، چیزی از اعتبار لیبرالیسم کلاسیک (به عنوان مکتبی که به ادعای پایه‌گذارانش داعیه نجات بشریت از فقر و فلاکت را داشت) باقی نمانده بود. جنگ جهانی دوم و نتایج آن فاصله گرفتن از ایده آل رقابت کامل و مکانیسم قسمت را برای مللی که روزگاری به اعجاز آن باور داشتند تسهیل کرد. در دهه‌های پنجاه و شصت برنامه‌گذاری اقتصادی جزء تفکیک‌ناپذیر سیاست اقتصادی کشورهای جهان آزاد آن زمان شد. به عبارت دیگر تعصبات شدید مکتبی جای خود را به

برنامه‌گذاری مبتنی بر اقتصادسنجی و عقلانیت اقتصادی داد. و دیری نپایید که ملت‌های جهان سوم اهمیت فن‌آوری جدید را در جریان تولید درک کردند و به دور از هر گونه رفتار عاطفی و باورهای مکتبی، نوآوری‌های فنی و تولیدی را مورد استفاده قرار دادند و از این طریق در کنار روابط بازرگانی ملل، نوعی مبادله فن‌آوری در سطوح گسترده به وجود آمد. بدین گونه کشورهای صنعتی شده و کشورهای در حال رشد از نظر فنی و مبادلات و روش تولید به یکدیگر نزدیک شده و توانستند در زمینه‌های مختلف تولید، قواعد استاندارد را رعایت کنند. در کنار تحقق استاندارد ایجاد مقررات یکدست، وحدت بیشتر کشورها از مسیر ادغام شرکتها، همکاری‌های بازرگانی و تولیدی، تبدیل به ایده آل مهمی برای سیاست‌مداران کشورهای جهان به خصوص کشورهای جهان سوم شد. در سال ۱۹۷۰ در داووس<sup>۱</sup> پایه‌های این وحدت در بُعد تجاری و اقتصادی نهاد شد که منجر به تشکیل گات<sup>۲</sup> گردید و در دهه نود شاهد تشکیل «سازمان تجارت جهانی»<sup>۳</sup> بودیم. سازمانی که اندیشه محوری آن جهانی شدن کشورها در سطح اقتصادی و مالی<sup>(۳)</sup> است.

دولتها هر کدام بنا به موقعیتی که در ارتباط با سازمان تجارت جهانی و جهانی شدن دارند، پدیده جهانی شدن را ارزیابی می‌کنند.

دولتهای برخی از کشورهای جهان سوم جهانی شدن را به حال خود مفید دانسته و برای پیوستن به آن اقدام به تغییرات اساسی در مقررات و قوانین خود می‌کنند. برخی دولتها آن را به عنوان ادامه حیات شوم سرمایه‌داری مضر و خطرناک به حال طبقات کم درآمد جامعه معرفی کرده، از طریق رسانه‌های گروهی و شرکت جستن عوامشان در اعتراضات علیه جهانی شدن با آن مبارزه می‌کنند.

دولتهایی هم که جریان جهانی شدن نهایتاً به سودشان تمام می‌شود، به بیان فواید آن می‌پردازند و در عمل هم اقدامات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جهت تقویت و پشتیبانی آن مبذول می‌دارند. آنچه مسلم است کوشش دولتها به تنهایی در ردّ و یا تأیید جهانی شدن مثمر ثمر نخواهد بود مگر اینکه مردم و به ویژه بخش خصوصی، برای تحقیق این امر به حمایت از دولت‌های خود برخیزند.

۱. Davoos

۲. GATT

۳. WTO (World Trade Organization)

کلود اسمادیا<sup>۱</sup> یکی از اعضای بلند پایه کنفرانس اقتصاد جهانی<sup>۲</sup> به سال ۲۰۰۱ در سوئیس اظهار داشت: «تولید کنندگان بخش خصوصی هم بایستی به طور همه جانبه و فعال شروع به انجام تعهدات خویش در مقابل جریان جهانی شدن اقتصاد کشورهای خود کنند» (Wirtschaftswoche. ۲۵، ۱. ۲۰۰۱. S. ۳۹). کنفرانس مذکور که از ابتدا همراه با تظاهرات شدید مخالفین جهانی شدن آغاز شد، در یکی از مقاطع کار خود به این نتیجه رسید که جهانی شدن فقط به وسیله دولتها قابل تحقق نیست و نیاز مبرم به بیداری مدیران بخش خصوصی نسبت به اهمیت ابعاد جهانی شدن و قبول مسئولیتهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از سوی دولتها دارد. کلود اسمادیا در ادامه سخنرانی خود گفت: «انسانها با جهانی شدن مخالفت خود را به شکل گسترده ای ابراز داشتند؛ زیرا آنها تصور می کنند که نتیجه جهانی شدن، بازگشت به قانون جنگل خواهد بود ... برای اینکه واقعاً باور کنند که چنین نیست، نیاز به عزم نویسندگان، مدیران و مدیران بخش خصوصی داریم تا اینکه بتوانیم تصویری درست از جهانی شدن ارائه کنیم» (Wirtschaftswoche. ۲۵، ۱. ۲۰۰۱. S. ۳۹. ff).

هندرسن<sup>۳</sup> رئیس اسبق OECD و استاد سابق دانشگاه آکسفورد نیز به کسانی که بدون مطالعه خواستار ایجاد هر چه سریع تر یک دولت جهانی شده اند هشدار داده و گفت: آیا واقعاً ملتها و دولتها و به خصوص تولید کنندگان بخش خصوصی آمادگیهای لازم را برای به وجود آوردن چنین دولتی دارند؟ آیا تولید کنندگان به مسئولیتهای خویش نسبت به تضادهای طبقاتی ناشی از جریان جهانی شدن آگاهی کافی دارند؟ و آیا آنها مسئولیتهای اخلاقی را که در این زمینه برعهده دارند می شناسند (ویرت شافت و خه ۲۵/۱/۲۰۰۱).

زیگمار موس دورف<sup>۴</sup> در مقاله جالبی که تحت عنوان «اقتصاد نوین، جامعه نوین»<sup>۵</sup> در مجله هفتگی اقتصاد<sup>۶</sup> نوشته است، معتقد است که یکی از نمودهای بارز جهانی شدن و فن آوری تشدید اختلاف سطح درآمد است. به نظر او انقلاب دیجیتال علاوه بر این که تعداد زیادی از نیروهای کم تخصص را زائد و فقیر کرده، موجب افزایش ناگهانی تقاضای نیروهای متخصص با مزدهای بالا شده است (ویرت شافت و خه، ۲۰۰۱/۲/۸). همین

۱. Claude Smadaya

۲. WEF (World Economic Forum)

۳. Henderson

۴. Siegmar Mosdorf

۵. New Economy, New Society

۶. Wirtschaftswoche

مقاله اضافه می‌کند که امروزه ترکیب سرمایه و تخصص تنگاتنگ‌تر از گذشته صورت می‌پذیرد. یعنی فن‌آوری جدید که در سر پنجه و مغز متخصصین مورد نیاز بنگاه‌های مدرن می‌باشد، برای صاحبانش توقع و انتظاری را به وجود آورده است که چندان هم غیر معقول نیست و آن مشارکت آنها در مدیریت و هدایت بنگاه است. و همین مغزهای مولد هستند که به کمک کامپیوتر و اینترنت شرکتها و مؤسساتی را به وجود آورده‌اند و خواهند آورد. یک نسل جدید متخصص قرن بیست و یکم در راه است که تصورات خاص خویش را در خصوص آزادی و عدالت دارد. نسل قرن بیست و یکم عدالت را در مفهوم انصاف<sup>۱</sup> تأویل می‌کند. نسلی که در زمینه اقتصادی موفق است و خود را مستقیماً مجبور نمی‌بیند توفیقات خود را با سایرین تقسیم کند. البته ضمن اینکه خواستار چنان سازمان اجتماعی است که در چارچوب آن به کمک توزیع عادلانه مجدد درآمد ملی، نقشی را در کاهش رنجهای بشری به عهده گیرد و ادامه می‌دهد: گفته معروف جان اف کندی که «سؤال مکن جامعه چه کار برایت می‌تواند انجام دهد، بلکه از خود پیرس تو چه کاری برای جامعه می‌توانی انجام دهی؟» امروزه دوباره مطرح شده است، منتهی یکی از مشکلات مهمی که این نسل متخصص فن‌آور قرن بیست و یکم فرا راه خود می‌بیند، علاوه بر عدم وجود مدیران دولتی مدبر، وجود دولت‌های رشوه‌خوار و نادرست است که فساد آنها نیز جزء پیامدهای شوم جهانی شدن به حساب می‌آید (ویرت شافت‌وخه، ۲۰۰۱/۲/۸)<sup>(۴)</sup>.

اگر بخواهیم یک جمع‌بندی کلی از منافع جهانی شدن به عمل آوریم، علاوه بر آنچه که نظریه پردازان نئولیبرالیسم و سایر جناحهای منشعب از آن مثل رفاه بین‌المللی، کاهش ساعات کار، فراوانی کالاهای مصرفی، سلامت روح و روان فرد و جامعه و فقرزدایی نام می‌برند، می‌توانیم موارد زیر را که الوین تافلر هم به عنوان پی‌آمدهای مثبت موج سوم ذکر کرده است بیاوریم:

۱. زمین، کار و تکنولوژی مدیریت با پیشی گرفتن اهمیت تکنولوژی بر نیروی غیر متخصص و نیمه‌ماهر، جزء عوامل اصلی تولید شده‌اند و بشر با استفاده از این سه عامل بر سرعت در تولید، افزایش کیفیت، افزایش مقدار تولید و کاهش هزینه‌های تولید می‌افزاید. در سایه جهانی شدن، اطلاعات که سرعت گسترش آن از نور بیشتر شده است، نقش اساسی را در شئون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر عهده خواهد داشت.



۲. در جریان تولید تعاملات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، مغز علمی انسان (به کمک ابزار هوشمند) جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص خواهد داد.
۳. برخلاف گذشته که تولیدکنندگان حق انتخاب داشتند، در اقتصاد جهانی شده که در بستر موج سوّم شکل خواهد گرفت این مصرف کننده است که انتخاب می کند و بنگاهها و مدیریتهای تولیدی ملزم به پیروی از طرز سلیقه و انتخاب او می باشند.
۴. تولید در یک اقتصاد جهانی شده تحت تأثیر جریان موج سوّم زیر سقفهای کوچک تر انجام خواهد شد به استثنای مواردی مثل مونتاژ اتومبیل و نظایر آن که در بنگاههای بزرگ صورت خواهد گرفت.
۵. بازارهای انبوه هم به بازارهای کوچک تر تقسیم خواهند شد؛ بازارهایی که به سبب کوچک تر شدن از شفافیت بیشتری برخوردار خواهند بود، شفافیتی که نهایتاً به سود عرضه کننده و تقاضا کننده است.
۶. در یک اقتصاد جهانی شده، کار ی‌دی جای خود را به کار فکری خواهد داد و در ضمن به سبب برخوردار بودن از ابزار هوشمند کارآیی نیروی کار زیده افزایش خواهد یافت.
۷. ثمره جهانی شدن ظهور انسانهایی خواهد بود که فقط برای ارضای نیازهای شخصی خویش تلاش نمی کنند، بلکه شجاع، کارآمد و ماجراجو خواهند بود و لجاجت خودشان را در محیط خودشان به وجود خواهند آورد. ایجاد شرکتهای عظیم چندملیتی، سیستم بانکی جدید، تأسیس شرکتهایی که ظاهراً روی زمین جایی ندارند، بلکه محل آنها در ماشینهای هوشمند بوده و با استفاده از سیستمهای محاسباتی جدید سرعت واکنش بسیار بالایی نسبت به تغییر و تحولات از خود بروز خواهند داد.
۸. در اقتصاد جهانی شده سازمانهای جدید با سرعت فزاینده جایگزین بافت دیوانسالاری گذشته خواهند شد. این سازمانها سلسله مراتب کوتاه‌تری نیز خواهند داشت و اهمیت رأس هرم سازمانی نسبت به سایر قسمتها کاهش یافته، پیش‌رؤسا با زیردستان خود به عنوان همکار، با رعایت روابط افقی و نه عمودی کار خواهند کرد. در این دوره حافظ موقعیت یک مدیر، اطلاعات، مهارت، لیاقت و جریزه شخصی خود او خواهد بود، نه اقتدار صوری موقعیتی که احراز کرده است. این سازمانها ضمناً از سیاقهای عملی گذشته خود به تدریج خارج شده و نوعی مرکزیت زدایی را هدف خود قرار می دهند. این تلاشی است که نهایتاً به افزایش مشارکت اعضا منجر خواهد شد.

۹. در اقتصاد جهانی شده و به طور کلی در جوامع جهانی شده انسجام سیستمهای معاملاتی در حد بسیار بالایی خواهد بود. همچنین کلیه بازارها با یکدیگر مرتبط شده، قدرت واکنش بسیار بالایی نسبت به تحولات و رخدادهای یکدیگر خواهند داشت. در عرصه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز جوامع از چنین انسجام سیستمی برخوردار خواهند شد. این انسجام سیستمی در بخش تولید صنایع نظامی و ارتش و دفاع ملی بیشتر خواهد بود.

۱۰. زیرساختها و سرمایه گذاریهای زیربنایی به مدد ماشینهای هوشمند برنامه گذار که قدرت محاسبه و سنجش بسیار دقیقی دارند به نحوی که کاملاً منطبق با شرایط و روح فنی پیشرفته این عصر باشد صورت خواهد گرفت.

۱۱. همان طوری که سرعت انتشار اطلاعات به مدد رسانه‌های پیشرفته به سرعت انتشار نور رسیده و جهان وسیع و نامتناهی قرون ماقبل قرن بیست و یکم را تبدیل به دهکده‌ای کوچک کرده است، همه شئون زندگی انسانی نیز تحت تأثیر این سرعت واقع خواهد شد.

یازده مورد ذکر شده را می‌توان به عنوان نقاط قوت و مزایای جهانی شدن معرفی کرد، در حالی که مخالفین جهانی شدن فهرستی از جنبه‌های منفی و مضار آن را عرضه می‌کنند. نظرات منفی آنها را به شرح زیر می‌توان جمع‌بندی کرد:

۱. افزایش بیکاری در اروپا و سایر کشورهایی که جهانی شدن شامل حالشان شده است.
۲. جابجایی نادرست بنگاههای تولیدی و خسارات ناشی از آن
۳. ورشکستگی بنگاههای تولیدی، مالی، پولی و تجاری
۴. کاهش قدرت سندیکاهای کارگری
۵. کاهش امنیت شغلی
۶. افزایش رقابت بین‌المللی و به ضعف کشیده شدن تعداد معتابیهی از بنگاههای داخلی.
۷. کاهش مزدهای واقعی تعداد معتابیهی از گروههای کم‌درآمد و کم‌مهارت و افزایش سرسام‌آور سطح درآمد صاحبان تخصصهای مورد نیاز جریان تولید پُست‌مُدرن
۸. افزایش جرائم ناشی از رشد نرخ بیکاری و نابرابری هرچه بیشتر ثروتها و درآمدها
۹. افزایش ناآرامی اجتماعی و بزهکاری
۱۰. پایمال شدن فرهنگ ملی و ارزشهای مذهبی

۱۱. افزایش روزافزون ورشکستگی در میان تولیدکنندگان و کسبه خرده‌پا و به وجود آمدن سودهای نجومی برای آن دسته از افراد و گروههایی که وضعیت خود را به نحو بهینه‌ای به جریان جهانی شدن پیوند زده و با آن کنار آمده‌اند.

۱۲. پدید آمدن دو گونه تصور درباره رفاه، یکی تصور افرادی که تعدادشان به قدر اکثریت جمعیت جهان است، یعنی کسانی که بی‌آمدهای منفی جهانی شدن شامل حالشان شده است و دیگر تصور برخورداران از منافع جهانی شدن. گروه اول برای نزدیک شدن به خط فقر دست و پا خواهند زد و تعداد زیادی از آنها از گرسنگی می‌میرند، در حالی که گروه دوم (یعنی کسانی که منافع جهانی شدن به آنها تعلق دارد) تصویری سلطنتی و افراط‌آمیز از رفاه دارند.

تحقیق در صحت و سقم همه جنبه‌های مثبت و منفی جهانی شدن فوق‌العاده مشکل بلکه محال است؛ زیرا تحقق بخشی از پیش‌بینیهای مثبت و یا منفی به آینده‌های دور موکول می‌شود و به فرض اینکه چنین تحقیقی ممکن باشد، از حوصله این مقال خارج است. بنابراین در اینجا سعی می‌کنیم بیشتر توجه خود را به بررسی آثار جهانی شدن بر مرزها و درآمدها و اشتغال معطوف سازیم.

بی‌تردید، جهانی شدن، کشورهایی را که عضو سازمان تجارت جهانی شده‌اند بنا به موقعیت بازرگانی آنها با شدت و ضعف تحت تأثیرات خود قرار می‌دهد. کشورهایی که بیشتر در مسیر جریان جهانی شدن قرار گرفته و مجبورند که قدرت رقابت بنگاههای خود را افزایش دهند، به کاهش مرزها، افزایش خدمات اجتماعی، مقررات گمرکی حمایتی و نهایتاً افزایش مخارج حفظ محیط زیست اقدام خواهند کرد.

بازار نیروی انسانی همواره در مسیر آثار جهانی شدن قرار دارد و آنها را مجبور به کاهش هزینه‌های دستمزدها می‌سازد. علاوه بر این آنها برای حفظ توان رقابت خود به استفاده بیشتر از تکنولوژی پیشرفته و عملی کردن جریان تولید و نهایتاً اخراج کارکنان فاقد تخصصهای مورد نیاز مجبور خواهند شد.

نتیجه چنین اقداماتی علاوه بر افزایش بیکاری، بالارفتن مخارج اجتماعی دولت می‌باشد. ضمناً با تشدید نابرابریها، مخارج دولتها برای حفظ نظم و امنیت افزایش خواهد یافت و از این طریق به احتمال قوی دولتها وارد مرحله کسر بودجه و احیاناً استقراض خواهند شد.

برخلاف نظر کسانی که معتقدند اکثر مشکلاتی که برای دولتها به وجود می‌آید نتیجه واقع شدن کشورهای آن دولتها در مسیر جهانی شدن است، جمعی از دانشمندان معتقدند که جهانی شدن علت‌العلل

نابرابریها و مقروض شدن کشورهای در حال توسعه نیست، بلکه این روند عقلانی شدن جریانهای تولید<sup>۱</sup> و تحولات سریع فنی و استفاده از ماشین آلات تولیدی هوشمند است که این همه مشکلات و مصائب را برای کشورهای در حال رشد به وجود آورده است. با سرعت گرفتن جریان فنی شدن تولید، کارگران غیرماهر و کم مهارت از جریان تولید پُست مدرن حذف شدند و یقه سفیدها<sup>۲</sup> جای آنها را گرفتند و تدریجاً تکنیک و سرمایه دو عامل مهم تولید شدند. به علاوه رشد فنی و پیشرفت صنعتی همواره به نیروهای متخصص با اطلاعات و مهارت های لازم وابسته تر شد، و با مشکلات کمتری نسبت به گذشته از استخدام و حفظ نیروهای غیرمتخصص بی نیاز گردید. این گروه از دانشمندان بر این عقیده اند که تحولات بیست و پنج سال گذشته در بازار کار نتیجه جریان فنی شدن، و عملی شدن جریان تولید است و ربطی به جهانی شدن ندارد. تردیدی نیست که ادغام شرکتها در یکدیگر، افزایش حجم تجارت بین المللی و شفافیت بازارهای کالا، پول و سرمایه برای عاملین اقتصادی، بهبود ارتباطات و غیره ... همه به کمک همین فنی و علمی شدن جریان تولید صورت گرفته است. افزایش اختلاف درآمدها و مزدها نیز نتیجه همین رشد فنی و توزیع نابرابر آن در میان مردم است (ویستسکر، ۱۹۹۶).

در آمریکا قیچی درآمد<sup>۳</sup> پس از سال ۱۹۷۳ به نحو قابل توجهی باز شد، به طوری که مزدهای هفته ای کارگران کم درآمد از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۴، یک چهارم کاهش یافت، در حالی که مزدهای کارگران و کارکنان پر درآمد، ۲/۹ درصد بالا رفت (گوت شالک، ۱۹۹۷). در کشورهای در حال توسعه نیز با استفاده بیشتر از تکنولوژیهای پیشرفته در جریان تولید، درآمد کارکنان متخصص نسبت به کارگران غیر ماهر و کم مهارت روند مشابهی داشته است. به طور متوسط مزدها در نتیجه فنی شدن و علمی شدن جریان تولید در کشورهای پیشرفته صنعتی هم دچار کاهش نسبی شده اند. مثلاً در آمریکا مزدهای مردان شاغل بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۷۳ به طور متوسط ۲/۹ درصد افزایش داشته است. ولی پس از ۱۹۷۳ که جریان فنی سازی جریانهای تولید<sup>۴</sup> تسریع شد، رشد مزدها کندتر گردید. این خود نشان می دهد که با استفاده از تکنولوژیهای پیشرفته تر

۱. rationalisierung der produktionsprozesse

۲. withe collar

۳. einkommernschere

۴. technisierung der produktionsprozesse

اهمیت فن آوری تدریجاً جای نیروی انسانی کم تخصص را در ترکیب سرمایه و کار می گیرد (ریتر، م. ستیلراک، ۲۰۰۰). اقتصاددانان در این نکته که یک جابجایی مهم در تقاضای بازار نیروی انسانی به وجود آمده است اتفاق نظر دارند. این جابجایی در جهت گریز متقاضیان نیروی انسانی از استخدام و به کار گرفتن کارگران و کارکنان غیر متخصص و حرکت به سوی جلب تخصصهای زبده و کارآمد است (Weltbank.hg, ۲۰۰۰). این امر خود سبب شده است که در بازار نیروی انسانی کنترل نشده مزدهای کارکنان فاقد تخصص به شدت کاهش یابد.

در کنار کاهش مزد افراد کم تخصص، عرضه نیروهای متخصص مورد نیاز دستگاههای تولیدی پیشرفته و هوشمند افزایش یافته و روز به روز بیشتر مورد تقاضای کارفرمایان قرار می گیرد.

پیروان نظریه ارتدوکس<sup>۱</sup> بر این عقیده اند که کشورهای در حال توسعه که تحت فشار رقابت بین المللی ناشی از روند جهانی شدن هستند به تولید کالاهایی روی خواهند آورد که در آن مزایای نسبی بیشتر دارند. به بیانی دیگر آنها کالاهایی را بیشتر تولید خواهند کرد که در تولید آنها عوامل زمین، سرمایه و نیروی انسانی غیر متخصص و نیمه ماهر سهم مهمی داشته باشند و کشورهای صنعتی پیشرفته نیز کالاهایی را بیشتر تولید و به بازارهای بین المللی عرضه خواهند کرد که نیاز به مهارتهای ارزنده و کم یاب داشته باشند. کشورهای در حال توسعه کالاهای خود را به شکل انبوه روانه کشورهای صنعتی کرده و آنها را به قیمتهای نسبتاً پایینی خواهند فروخت و در نتیجه در کشورهای پیشرفته صنعتی تقاضای نیروی انسانی غیرمتخصص کاهش خواهد یافت.

همزمان با این امر صادرات کالاهای کشورهای صنعتی به کشورهای در حال رشد رونق یافته و در این کشورها نیاز به نیروی متخصص را افزایش می دهد و از این طریق وضع کارکنان و کارگران کم تخصص فلاکت بارتر می شود و قیچی در آمد در این کشورها بیشتر باز می شود. بنا به نظریه ارتدوکس تجاری ممکن است نتیجه افزایش تجارت جهانی با کشورهای در حال رشد باز شدن قیچی در آمد باشد. پیروان این نظریه با انجام دو گونه تحقیقات سعی در اثبات عقیده خود کرده اند: ابتدا به این صورت که آنها تغییرات جریان کالا را تخمین زدند و مشخص ساختند که این تغییرات چگونه بر انواع مختلف کار انسانی اثر می گذارد؛ سپس آنها مدعی شدند که خسارات ناشی از واردات را ( که بارزترین نمونه آن افزایش بیکاری است)، سود اضافی که

۱. orthodoxe

در نتیجه افزایش صادرات صادرکنندگان حاصل می‌شود جبران خواهد کرد. لیکن از آنجا که واردات نقش مؤثرتری در از دست رفتن شغل نیروی انسانی غیر متخصص دارد و از سوی دیگر افزایش تولید کالاهای صادراتی کمتر به نیروی غیر متخصص نیاز دارد، تقاضا برای نیروی غیر متخصص کاهش می‌یابد. البته در عمل واقعیت مؤید صحت نظر پیروی نظریه ارتودوکس تجاری نبوده است، مثلاً واردات ایالات متحده آمریکا از کشورهای در حال رشد از سال ۱۹۷۰ تا سال ۱۹۹۰ از ۰/۴ درصد درآمد ناخالص ملی به ۲/۵ درصد آن افزایش یافته است. این خود در عمل سود قابل توجهی برای کشورهای در حال رشد دربر داشته است (کورگمان، ۱۹۹۵).

نوع دوم تحقیقات تغییرات نسبی قیمت کالاها را مدنظر قرار می‌دهند، و در اینجا از پیش‌بینی نظریه ارتودوکس تجاری استفاده می‌شود. این کار به این صورت انجام می‌شود که آنها تغییرات درآمد در اقتصاد را نتیجه تغییرات قیمت کالاها می‌دانند و معتقدند که به وسیله واردات کالاهای ارزان قیمت از کشورهای در حال رشد، قیمت کالاهایی که تولیدشان به نیروی انسانی غیر متخصص بیشتری نیاز دارد کاهش خواهد یافت، از این طریق نیروی انسانی غیر متخصص در کشورهای پیشرفته صنعتی کمتر به کار گماشته می‌شود.

به نظر جانسون<sup>۱</sup> تجارت بین‌المللی چنان حجمی نداشته است که بتوان تغییرات شدید سطح درآمدها و باز شدن ناعادلانه قیچی درآمدها را معلول آن دانست. تجارت با کشورهای در حال رشد نیز علت باز شدن قیچی درآمد در این کشورها نشده است. در صورتی که افزایش تجارت بین‌الملل با کشورهای در حال رشد موجبات بروز تغییرات نامطلوب سطح درآمدها و باز شدن ناعادلانه قیچهای مزد و درآمد را فراهم ساخته باشد، بایستی این تغییرات در دهه هشتاد و نود که تجارت این کشورها افزایش یافت صورت می‌گرفت، لیکن از دهه پنجاه به بعد ما شاهد بروز اختلاف در سطح درآمدها و مردها هستیم و این روند هنوز هم ادامه دارد (جان، گورگ.ا. ۱۹۹۷). علاوه بر این افزایش نسبتاً شدید مزد نیروهای متخصص بایستی سبب می‌شد که کار کارگران گران‌مزد به وسیله کار کارگرانی که مزد آنها پایین است جایگزین می‌شدند، لیکن چنین اتفاقی نیافتاده است، بلکه برعکس تراکم تخصص در کالاها شدت یافته و تقاضا برای استخدام نیروهای متخصص پرهزینه به نحو چشم‌گیری افزایش یافته است.

۱. Johmson

به نظر بلو<sup>۱</sup> و همکاران، کاهش مزدهای حداقل در آمریکا با کاهش نفوذ سندیکاها و کارگری رابطه تنگاتنگ دارد، و این دو معلول جهانی شدن هستند. نادرستی نظریه بلو و همکاران او وقتی مشخص می شود که درمی یابیم تحقیقات آنها محدود به مزدهای کارگران غیر متخصص شده و بازار نیروی انسانی متخصص را دربر نمی گیرد. البته تردیدی نیست که کاهش مزدهای کارگران نیمه ماهر و غیر ماهر یکی از علل تضعیف سندیکاهاست، ولی علل دیگری هم وجود دارد که قدرت سندیکاها را کاهش داده است (Pausenberger, E., ۱۹۹۹).

مهمترین این علل استفاده از فن آوری مدرن در جریان تولید و علمی ساختن جریان تولید است که در نتیجه آن بنگاههای تولیدی از وابستگی به مهارتهای نهفته در دستها و مغزهای کارگران متخصص به نسبت زیاد رهایی یافته اند. سرمایه داران و صاحبان سهام شرکتها تولیدی با علمی شدن و فنی سازی جریان تولید، دیگر به استادکارهای دهه های چهل، پنجاه و شصت که مهارت را در دستان و مغزهای خود داشتند و هر لحظه به اشاره سندیکا قادر به راه انداختن اعتصابات موضعی بودند نیازی ندارند؛ زیرا بیشتر مهارتهای آنان به ماشینهای هوشمند تولیدی منتقل شده اند و امروزه برای کارفرمایان ترکیب سرمایه و فن آوری از ترکیب سرمایه و نیروی انسانی کم تخصص و بی تخصص مهم تر است. تردیدی نیست که برای پاره ای از امور مهم، نیروی انسانی فوق العاده ماهر ارزش خاص خود را دارد، لیکن در بسیاری از مقاطع تولید، این ترکیب عقلایی سرمایه و فن آوری است که مورد استفاده تولید کنندگان قرار می گیرد (بتگ، اوبریک، ۱۹۸۵).

بنگاهها دوره های کوتاه مدت آموزشی را برای کسانی که قصد آموزش یافتن با ماشینهای هوشمند را دارند دایر کرده اند و تعداد مورد نیاز دانش آموختگان فنی را راهی کلاسهای کوتاه مدت ساخته و زمانی هم که فارغ التحصیل شدند آنها را به خدمت یکی از ماشینهای هوشمند می گمارند. خدماتی که از آنها تقاضا می شود چندان پیچیده نیست و هرگاه آنها به اشاره سندیکاها قصد راه انداختن اعتصاب و یا سرناسازگاری با مدیریت را داشته باشند، فوراً به وسیله دیگر دانش آموختگان بیکار جایگزین می شوند. بدین گونه وابستگی صاحبان سرمایه و ابزار تولید به نیروی انسانی کاهش یافته و آنها در مقابل سندیکاها در موضع قدرت قرار گرفته اند.

---

۱. Blau

رودریک<sup>۱</sup> نیز مانند بلو و همکاران بدون آنکه دلایل قانع کننده‌ای در اثبات مدعای خود بیاورد تمام نابسامانیهای جامعه کارگری در اروپا و سایر کشورها را به جهانی شدن مربوط ساخته است (رودریک/ دام، ۱۹۹۷).

او مانند بلو نقش جریان علمی شدن و فنی ساختن تولید را در ایجاد اختلاف در سطح درآمدها از قلم انداخته است. تعدادی از محققین در کنار اهمیت عامل فن آوری، مهاجرت کارگران و نیروهای انسانی کم تخصص به کشورهای پیشرفته صنعتی را یکی از علل قابل اعتنای نابسامانی وضع کارگران غیر ماهر و نیمه ماهر در این کشورها معرفی می کنند. مهاجرت هزاران کارگر غیر متخصص از سایر کشورها به کشورهای صنعتی، عرضه نیروهای غیر متخصص را به شدت افزایش داده در حالی که با سرعت گرفتن علمی شدن و فنی شدن جریان تولید، تقاضا برای این گونه مهارتها تقلیل یافته است. حتی تحقیقی به این نتیجه رسیده است که در امریکای دهه هشتاد، چهل درصد از کاهش درآمدهای افراد کم تخصص و بی تخصص به مهاجرت و تجارت مربوط می شود، در حالی که سهم مهاجرت در این چهل درصد به مراتب بیشتر از سهم تجارت است (بورجاس، جرج/ فری مان، ریشارد).

در تحقیقی دیگر دانسیگر<sup>۲</sup> و همکارانش به این نتیجه رسیده اند که فقط عامل مهاجرت علت اصلی بروز نابسامانی در جامعه و اقتصاد کشورها نیست. در ایالات متحده نیز قیچی مزد به خصوص در ایالاتی که مهاجرین کمتری را پذیرفته اند به طور ناعادلانه ای باز شده است. بنابراین عامل مهاجرت علت اصلی باز شدن قیچی مزد و درآمد نیست. دانسیگر و همکاران استفاده از ماشین های هوشمند را در جریان تولید علت اصلی می دانند (Danziger. Sheldon, ۱۹۹۶). هرگاه نقش تحولات فنی سه دهه گذشته و افزایش مهاجرت دو دهه هشتاد و نود را به عنوان عوامل بسیار مهم در باز شدن قیچی درآمدها و مزدها در نظر گیریم، شاهد خواهیم بود که سهم تجارت در ایجاد نابسامانی در اکثر کشورهایی که به نحوی درگیر تعاملات بازرگانی هستند، آنقدر نیست که بتوان آن را به عنوان عامل اصلی باز شدن قیچی درآمد معرفی کرد (اشنگر، ۱۹۹۶).

اخیراً مدلهایی اقتصادی به وجود آورده اند که قادر هستند اثر عوامل فنی و تجاری را بر توزیع درآمد اندازه گیری کرده و سهم هر یک از این دو عامل را مشخص سازند. تحقیقاتی که به کمک این مدلها انجام

۱. Rodrik

۲. Danziger



گرفته است دلالت بر این دارد که سهم تحولات فنی در تغییر غیر عادلانه وضع درآمدها بیشتر از سهم تجارت می‌باشد. از جمله دانشمندانی چون جان بود، جورج جانسون و استنمان مچین به این نتیجه رسیده‌اند که سهم تحولات فنی در باز شدن ناعادلانه قیچی درآمد و مزد، به مراتب بیشتر از سهم تجارت خارجی است (Bound, John/Johnson, George, ۱۹۹۲).

محققان نامبرده به این نتیجه رسیده‌اند که تعداد یقه‌سفیدها در بنگاههای تولیدی بیشتر از تعداد یقه‌آبی‌ها شده است و به طور کلی تعداد کارگران متخصص و کسانی که کارهای با کیفیت بالاتر انجام می‌دهند رو به افزایش است. به بیانی دیگر جای کارگران غیرماهر با مزدهای پایین را ماشین‌آلات هوشمند تولیدی و یقه‌سفیدهای متخصص و کارگران صاحب مهارتهای بالا و کم‌یاب گرفته‌اند. آنها متذکر می‌شوند که برخلاف نظر کسانی که معتقدند همه این رخ‌دادهای ناگوار در بازار نیروی انسانی معلول «جهانی شدن» است؛ این وقایع در بخشهایی که با رقابت بین‌المللی سر و کار دارند و بخشهایی که اصولاً ارتباطی با بازرگانی بین‌المللی ندارند (یا اگر دارند در سطح بسیار نازلی قرار دارد) تقریباً به طور یکسان اتفاق افتاده است. یعنی در هر دو بخش ذکر شده کارگران متخصص با مزدهای بالاتر جای کارگران غیرمتخصص را گرفته و موجب کاهش شدید ارزش کار کارکنان غیرماهر شده‌اند.

این محققان نیز علت اصلی این نابرابری را به تحولات عظیمی که در فن‌آوری مدرن رخ داده است مربوط می‌کنند (جان بود، الی. برمان).

در راستای همین تحقیقات، پژوهشهای کیفی موردی نیز صورت گرفته است که نشان می‌دهند در نیروهای هوایی، صنعت چاپ و صنایع الکترونیک پیشرفتهای فنی توأم با استفاده از ماشینهای هوشمند، بنگاهها را از نیروی انسانی نیمه‌ماهر و غیرماهر به نسبتی زیاد بی‌نیاز ساخته است، مثلاً در صنعت چاپ استفاده از روشهای فنی الکترونیک، حروفچینی یدی را به کلی منسوخ کرده است، و در صنعت هواپیما نیز استفاده از کامپیوتر در کلیه شئون این صنعت (خاصه در هدایت هواپیما و سنجش و اندازه‌گیری) نیاز به کار ارزنده را به شدت افزایش داده است (ریله، ۱۹۹۶).

تحقیقات دیگری هم که در این زمینه صورت گرفته‌اند تقریباً متفقاً به این نتیجه رسیده‌اند که کامپوتری کردن جریان تولید نقش مهمی در بروز نابرابری درآمدها و ثروتها داشته است. آلن کروگر (۱۹۹۳).

در تحقیقی نشان می‌دهد که کامپیوتری شدن صنایع، افزایش شدید تقاضای نیروی انسانی ماهر را به وجود آورده است و علت اصلی افزایش مزدها و حقوقها نیروهای متخصص می‌باشد.

مچین. استفان و همکاران نیز به نتایج مشابهی رسیده‌اند و تصریح می‌کنند که صرف‌نظر از ساختارهای اقتصادی متفاوت کشورها، در هر جا که تحول مهم فنی رخ داده است، نتیجه آن بروز نابرابریهای شدید در مزدها و درآمدها بوده است (مچین. استفان). حتی در کشورهای صنعتی عضو OECD نیز تقاضای نیروی انسانی متخصص رو به افزایش است و این خود نیز دلیلی دیگر بر تأیید نظریه‌ای است که می‌گوید تحولات فنی و علمی شدن جریان تولید موجب ایجاد تفاوت‌های بزرگ در درآمدهای صاحبان تخصصهای بالا از یکسو و کارگران نیمه‌ماهر و غیرماهر از سوی دیگر است (بک، او، ۱۹۹۶).

تردیدی نیست که جهانی شدن در کنار فنی شدن و کامپیوتری کردن جریان تولید نقش خاص خود را در ایجاد نابرابری درآمدها ایفاء کرده است، ولی نباید فراموش کرد که فنی شدن و استفاده گسترده از کامپیوتر در جریان تولید برای اولین بار در ارتش امریکا صورت گرفت و به هیچ وجه تجارت و جهانی شدن علت محرک نخست در پیدایش نابرابری سطح درآمدها و ثروت‌ها نیست.

تحولات سریع فنی سازی جریان تولید علاوه بر این که موجبات بروز تفاوت‌های شدید در سطح درآمدها را فراهم کرد، سبب کاهش کل بازده تولید در کشورهایی که از درجه بالای تکنولوژی در تولید برخوردار بوده‌اند شد. می‌دانیم که افزایش بازدهی تولید به میزان سرمایه‌گذاری، به نسبت تعداد افراد شاغل بستگی دارد. این سرمایه‌گذاری در صنایع پیشرفته نسبتاً بالا است ضمن اینکه بازده آن نیز چشم‌گیر می‌باشد. لیکن از آنجا که با هر گامی که یک مؤسسه تولیدی به سوی فنی‌سازی و علمی کردن جریان تولید برمی‌دارد، تعدادی از کارگران غیرماهر و نیمه‌ماهر را بیکار می‌کند و بطور کلی نیاز بنگاهها به نیروهای غیرمتخصص کاهش می‌یابد، کسانی که مهارتشان قابل استفاده بنگاههای تولیدی و خدماتی نیست، رو به مشاغل غیر مولد و کاذب می‌آورند و بدان سبب که تعداد این افراد (به علت فنی شدن روزافزون تولید) رو به افزایش است، بازده کار آنها به شدت کاهش می‌یابد.

در نتیجه، در یک کشور از طرفی به کمک نیروهای متخصص و سرمایه‌گذاری قابل توجه سودآوری که با کار تخصصی زبده ترکیب می‌شود، بازده فعالیت‌های تولیدی به شکل تصاعدی افزایش می‌یابد و از سوی دیگر افزایش متقاضیان کارهای کم تخصص و فراوانی شاغلین که درواقع مشغول فعالیت‌های شبه تولیدی و

کاذب هستند، موجب افت شدید بازده در این بخش از بازار نیروی انسانی می شود، به نحوی که آنچه بازار نیروی انسانی متخصص به عنوان ثمره سود آور تلاش خود تولید می کند، (تولیدی که بسیار انبوه و با کیفیت بالا است)، نتیجه اش به وسیله کارگران غیرماهر و کم مهارت بلعیده شده و در نهایت بازده کل تولید در جامعه کاهش می یابد. این وضع فقط شامل حال کشورهای صنعتی نمی شود، بلکه کشورهای در حال رشد را هم که شروع به فنی سازی و علمی کردن جریان تولید کرده اند شامل می شود. به همین دلیل است که در یک کشور در حال رشد صاحبان سرمایه های بزرگ و کارخانه های فنی شده مدرن به درآمدهای نجومی خو کرده اند. به علاوه بنگاه های متعلق به چنین افراد نقش بسیار مهمی در افزایش تولید ناخالص ملی دارند. کارگران کم مهارت و بی مهارت نیز مانند کارمندان کم تخصص به سطح زندگی اطراف خط فقر عادت کرده اند. البته این همه، تنها نتیجه جهانی شدن نیست، بلکه علت اصلی این پدیده ها برخورداری نابرابر گروه های یک جامعه از تخصص و سرمایه است.

### یادداشت ها

۱. در این شماره شرح مفصلی راجع به اعتراضات مخالفین جهانی شدن و کنفرانس ملبورن آمده است.
۲. امپراطوری روم که در سنه ۱۴۶ قبل از میلاد، یونان باستان را به زیر سلطه خود در آورد نوعی جهانی شدن تحت عنوان Hellenization را به وجود آورد. مغرب زمین با پذیرش آیین مسیح عناصر تفکر شرقی مصر و یهود و افلاطونی و نوافلاطونی، اندیشه های عرفانی مانویت و اندیشه های ایرانی را جذب کرد و این خود نوعی جهانی شدن در بعد فرهنگی و مذهبی است. در قرون عتیق، قرون وسطی و قرون جدید شاهد تلاشهایی در زمینه جهانی سازی هستیم که البته هیچ یک از آنها به گستردگی تلاشهایی که در قرن بیستم صورت گرفته است نیست.
۳. البته جهانی شدن فقط در بعد اقتصادی و مالی متوقف نشده، بلکه بیآمدهای اجتماعی، فرهنگی و مذهبی مفصلی دارد که موضوع مقالات دیگر است.
۴. کلاوس شواب (Klaus Schwab) رئیس مجمع اقتصاد جهانی Weltwirtschaftsforum در همین نشست ضمن دعوت مدیران بخش خصوصی به پذیرش مسئولیتهای بزرگ انسانی در روند جهانی شدن، خواستار نوعی عزم ملی برای تحقق بهینه جهانی شدن شده است. رک. ۲۵، ۱، ۲۰۰۱. Wirtschaftswoche.

### فهرست منابع و مآخذ

- Baethge, M: Oberbeck/H (۱۹۸۵): Zukunft der Angestellten. Neue Technologien und berufliche Perspektiven in Buero und Verwaltung. Frankfurt.A.M. New York.
- Barlett. C.A/ Ghoshal, S. (۱۹۹۵): Transnational Management. Chicago.
- Beck. U (۱۹۹۶): Die Subpolitik der Globalisierung. Die neue Macht der Multinationalen Unternehmen. Gewerkschaftliche Monatshefte. Nr. ۱۲. ک. Johnson George. changes demand aring inequality the role of Perespectives. ۱۱. D. ۴۹.
- Berman Eli / Bound . John/ Griliches zvi(۱۹۹۴) changeg in the demand for skilled labor within us manufacturing economies . ۱۰۹. p. ۳۶۷ – ۳۹۶.
- Borjas, George J/Freman, Richard. B/Katz/ Lawrence. F (۱۹۹۲):on the labor market effects of immigration and trade in: G.J. borjas and r.B freeman (hg) immigration and the work force, Chicago. Uneversity of Chicago Press. p.۲۱۳-۲۴۴.
- Bound. john/ Johnson. George. (۱۹۹۲); Changes in the structure of wages during the ۱۹۸۰ s: an evaluation of alternative explanations, in: american economic review.۸۲.p. ۳۷۱ – ۳۹۲. ک. Zitiert. Nach. oskar kurer und ralf pohl.in soziale Welt. Sonderband ۱۳ s.۵۳. ک. machin, stephan/ Ryam. annete.
- Danziger, Sheldon/ Gottschalk/ Peter (۱۹۹۶) america unequal – cambdridge. ma: harvard university press p.۱۳۳. zitiert. Nach. Guenther Rtoh.in soziale wetl.sonderband.۱۳.Globalisierung. ۱۹۹۹. s.۵۲. ک. machin/stephan/Ryam. Annette/vom. reenen.John (۱۹۹۶): technology and changes in skill structure: evidence from an international panel of industrie, centre for economic Policy research. London school of economics.
- Duealfer, E (۱۹۹۱): Internationales. Mangement in unterschiedlichen Kulturbereichen. Muenchen/ Wien/ Oldenburg.
- Fayerweeater, J. (۱۹۸۹): *Begriff der internationalisierung der Unternehmungen*, in: Macharzima/wege, HRSG (۱۹۸۹). s. ۹۲۶.

- Globalesierung aus sozialwissenschaftlicher Perspektive in: Peter Schimany und Manfred Seifert (hg) *Globale Gesellschaft? Perspektiven der Kultur – und Sozialwissenschaften* ۱۹۹۷, Mathias, Kettner *Thesen zur Bedeutung des Globalisierungsbegriffs* in: *Deutsche Zeitschrift fuer philosophie/ ۴۵* (۱۹۹۷). ۶.s.۹۰۳ – ۹۱۸.
- Gottschalk, Peter (۱۹۹۷) in *Equality Incommen Growth, and Mobility BAS.C: Facts/ in: Journal of Economic Perspect, VE. ۱۱, p.۴۱.۵۴. Zitiert. Nach Schumann.H/Martin.H.P.Globalisierung. ۱۹۹۶*
- Johnen. George. E (۱۹۹۷): *changes in earnings inequaleity. the rolle of economic perespectives* ۱۱.p.c. ۱-۵۴ Gottschalk/ Smoeding. (۱۹۹۷).p.۶۴۹.
- Koch, E (۲۰۰۰): *Globalisierung der Wirtschaft*, Muenchen. s. ۱۸.f.f. ر.ک. Bauer, R (۲۰۰۱): *Ich misstraue den Gurus: Spiegelgespraech mit, G.Steingart, U.A. Mahler*, in: *Der Spiegel*, Nr. ۱.
- Koch, E (۲۰۰۰): *Globalisierung der Wirtschaft*. Muenchen. s.۱۸.f.f. ر.ک. Bauer R(۲۰۰۱) *Ich misstraue den Gurus: Spiegelgespraech mit, Steingart, U.A. Mahler*, in: *Der Spiegel*, nr.۱.
- Kohch, E, (۲۰۰۰): *Globalisierung. der Wirtschaft*. Muenchen.
- Kruger. Alan (۱۹۹۳): *how computers have changed the wage structure: evidence from microd ata. ۱۹۸۴ – ۱۹۸۹. in: Quarterly journal of economics ۱۰۸.p. ۳۳-۶۰. ebenda.*
- Kurgman / Paul (۱۹۹۵): *Technology/ Trad and factor prices / Nber working paper ۵۳۵۵. cambridge/ zitiert nach Schumann. H/Martin, h-p. Globalisierung. ۱۹۹۶.*
- Macharzina/ K/Engelhard I. ۱۹۸۷: *Internatioles Management*, in: *Die Betriebswirtschaft (D B W)*. s. ۳۱۹.f.f. ر.ک. Macharzina, K. (۱۹۹۲): *Internationalisierung und Organisation*. In: *Zeitschrift fuer Organisation und Fuehrung (ZFO)* . s ۴.f.f.
- Machin Stepahan Ryan Annetee van Reen. john (۱۹۹۶)
- Pausenberger, E. (HG). ۱۹۹۴: *Internationalisierung. von Unternehmungen. Strategien und Probleme. ihrer Umsetzung*. Stuttgart.
- Pausenberger/ E (۱۹۹۹): *Globalisierung der Wirtschaft. Erscheinungsformen/ Ursachen und Folgen*. in: *Giessener Universitatblaetter: Dezember. ۱۹۹. s.۳۳. f.f. ر.ک. Streeck. W (۱۹۹۶): Gewerkschaften zwischen Nationalstaat und europaeischer Union. s.۸.f.f. ر.ک. Davderstedt. M. (۱۹۹۷): Die oberflaeschliche Globalisierung. in Fricke. W.(hg): *Jahrbuch Arbeit und Technik. ۱۹۹۷. Bon. s. ۴۱۵ – ۴۲۴.**

- Perlitz M. (۱۹۹۵): Internationales Management. Stuttgart/ Jena. s.۹.
- Riehle. W. (۱۹۹۶): Globalisierung als unterenemerischer Entwicklungsprozess. in: Steger/u, (HG): Globalisierung der Wirtschaft. Berlin. s. ۲۴۵ – ۲۶۵.
- Ritter, M./Zeitler/ K(۲۰۰۰): Armut Durch Globalisierung – Wohlstand durch Regionalisierung. Graz. Stuttgart. s.۲۲.
- Rodrik/ Dani (۱۹۹۷): has globalization one too far? washington/dc: Institute of International economics. Scumann/ H/ Martin/ H – p. (۱۹۹۶): Die Globalisierung.
- Schmidt, R (۱۹۸۱): *zur Messung des Internationalisierungsgrades von Unternehmungen*, in: Wacker, Haussman, Kumar, (hg), ۱۹۸۱. s.۵۷.f.f.
- Simon H.(۱۹۹۶): Die heimlichen Gewinner. (hidden champions). Campus Verlag Frankfurt (new.york. s.۳۲)
- Steger.u (HG). (۱۹۹۶): Globalisierung der Wirtschaft. Konsequenzen fuer Arbit, technik und Umwelt. Berlin. s ۴۸. Berthold/ Norbert (۱۹۹۷): Der Sozialstaat im Zeitalter der Globalisierung. Tuebingen. Mohr.
- Weizsaecker. V.E.U. (۱۹۹۶): im Turbukapitalismus herrschen die Gesetze Des Dschungls. In: Suddeutsche Zeitung. Nr. ۲۳۷. vom. ۱۴.۱.۱۹۹۶. s.۳۰.
- Weltbank (hg). (۲۰۰۰): Weltentwicklungsbricht: Neue Wege im entwicklungspolitischen Denken. Frankfurt/ M. *Wirtschaftswoche* (۲۵. ۱. ۲۰۰۱): s.۳۹.
- Wirtschaftswoche* ۸.۲.۲۰۰۱. s.۲۸.
- Wirtschaftswoche*. ۲۵.۱. ۲۰۰۱. s.۴۱.
- Wirtschaftswoche*. ۲۵.۱.۲۰۰۱. s.۳۹.
- Wirtschaftswoche*. ۸.۲.۲۰۰۱. s.۲۸.
- Wirtschaftswoche* . ۲۵.۱. ۲۰۰۱. s.۳۹.ff.

### مشخصات مؤلف

رامپور صدر نبوی دارای دکترای علوم اجتماعی از دانشگاه هایدلبرگ آلمان و استاد جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد است. علایق پژوهشی او در زمینه جامعه‌شناسی صنعتی و جامعه‌شناسی کار و شغل است.

آدرس: گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد

E-mail: [Sader\\_Nabavi@ferdowsi.um.ac.ir](mailto:Sader_Nabavi@ferdowsi.um.ac.ir)